



یادداشت

رژیم هفت درصدی ها رفتنی است!

صادق کار



تغییر قوانین کار و تامین اجتماعی که از زمان هاشمی رفسنجانی شروع شده بود در دولت های بعدی نیز کماکان ادامه پیدا کرد. در دولت احمدی نژاد رکورد تغییرات منفی در قوانین موجود شکسته شد. در دولت روحانی نیز تعرض به حقوق نیروی کار با بهره گیری از تجربیات دولتهای پیشین ادامه و پس از روی کارآمدن دولت رئیسی بطرز بی سابقه‌ای تشدید شد.

اگر چه بخشی از سیاستهای تعرضی دولت رئیسی در برنامه هفتم توسعه رسمیت داده شد و مجلس و سایر نهادهای حکومتی بر آن مهر تأیید زدند، ولی تعرض دولت رئیسی بسی فراتر از مواردی است که در برنامه هفتم جنبه رسمی به آنها داده شد.

گزیدن صولت مرتضوی به سمت وزیر کار که تبار حجتیه‌ای و موثلفه‌ای دارد نیز به منظور امحاء قوانین کار و سیطره کامل حکومت و سرمایه داران رانتخوار حاکم بر ثروت های باقی مانده متعلق به تامین اجتماعی با مشیت آهنین بود. مرتضوی با حمایت و مساعدت رئیسی و بقیه صاحبان قدرت و ثروت توانست ماموریت خود را با مشیت آهنین پیش براند.

بعد از مرگ رئیسی جنایتکار و عدالت ستیز قرار است دولت "تازه‌ای" تشکیل شود، اما همه ی شواهد و قراین حاکی از آن اند، که سیاستهای ضد کارگری دولت رئیسی فارغ از آن که چه کسی بر جای او بنشینند در دولت آتی تداوم پیدا خواهد کرد و قرار نیست هیچ چیز به نفع کارگران و مزد و حقوق‌گیران و جمعیت کثیر به زیر خط فقر رانده شدگان، تغییر کند.

ترکیب نمایندگان گزینه شده مجلس فرمایشی هم به همان اندازه دولت آینده ارتجاعی، رانتخوار، عدالت ستیز و سرکوبگر است. بنا بر این از این نه تنها نباید به هیچ یک از نهاد های حکومتی انتظار بهبودی در رفتارشان را داشت، بلکه ممکن است بی حقوق سازی و فقیر سازی زحمتکشانشان به مراتب بدتر شود.

درک این نکات از آن روی برای کارگران و زحمتکشانشان حائز اهمیت هستند که دیده می شود تعدادی از رسانه های "منتقد" سیاستهای دولت رئیسی که از طرف خامنه‌ای و سران موثلفه و پایداری طراحی و برای اجرا به دولت محول می شد، بعد از "مرگ" رئیسی شروع به توهم پراکنی در مورد دولت آتی کرده و سعی می کنند با فریبکاری و تبلیغ برای تعدادی از کسانی که برای شرکت در "تخابات" ریاست جمهوری کاندیدا شده‌اند و از آنها با عناوینی چون اصلاح طلب و میانه رو نام می برند، عده‌ای را با وعده بهبود وضع



به پای صندوق های رای کشانده، بلکه هم شانسی خود برای بازگشت به دایره قدرت را امتحان کنند و هم به ادامه حکمروایی رژیم ضد مردمی و فاسد کمک نمایند

روشن است که این گونه ادعاها کذب محض بوده و جریان حاکم از میان کسانی که به اصطلاح نامزد ریاست جمهوری شده‌اند، کسی که کمتر از رئیسی سرسپرده جریانات حاکم باشد را در بازی خامنه‌ای شرکت نخواهد داد و به فرض محال هم که چنین کنند، به آنها رخصت نخواهد داد قدمی بر خلاف سیاستها و منافع غارتگران حاکم بردارد

ابراهیم رئیسی برای جریانات حاکم از این لحاظ اهمیت داشت که می توانستند به وسیله او نیت سرکوبگرانه و عدالت ستیزانه خود و بقیه پروژه یک دست کردن رژیم را به پیش برانند، اگر نه پوشاندن رخت رئیس جمهوری بر تن این مهره مرتجع و گویش به فرمان تغییری در ماهیت و توانایی او بوجود نمی آورد و نیاورد. با این اوصاف حتی اگر نامزدهایی که از آنان با عناوین میانه رو یاد می کنند بعنوان مثال علی لاریجانی از فیلتر شورای نگهبان بگذرد و وارد معرکه خامنه‌ای بشود و حتی مقبول بارگاه همایونی قرار بگیرد، قادر به هیچ تغییری در پروژه جریانات حاکم نخواهد بود. مردمی که سالهاست از رژیم اسلامی و جناح های آن عبور کرده‌اند، دیگر فریب این بازیها را نخواهد خورد در این بازی که نتیجه آن از پیش معین شده شرکت نخواهند کرد. رژیم ۷ درصدی ها رفتنی است، دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز خیر

ما از جنبش زن، زندگی، آزادی و مطالبات دمکراتیک و مترقی آن حمایت می کنیم!

**برقرار و مستحکم باد پیوند میان جنبش زن، زندگی آزادی با جنبش مطالباتی کارگران
و مزد و حقوق بگیران!**

گزارش تحقیق ویژه در باره کار کودک و تغییرات اقلیمی بخش ششم
شعبه اصول و حقوق اساسی کار سازمان بین المللی کار، برنامه مشاغل سبز



تغییرات اقلیمی و کار کودک: مجاری تأثیرات کلیدی - ادامه

تخریب یا خسران زیرساختهای اساسی خدماتی 6.



حوادث حاد مرتبط با اقلیم که در هماهنگی با تأثیرات آهسته‌تر تغییرات حاشیه‌ای دما (مانند بالا آمدن سطح دریاها، فرسایش ساحل و غیره) عمل می‌کنند، می‌توانند زیرساخت‌های خدمات اساسی ضرور برای رفاه کودکان - مانند مدارس، امکانات بهداشتی، جاده‌ها و سایر راه‌های حمل و نقل، شبکه‌های برق و آب - را تخریب کنند یا به آنها آسیب برسانند.

این آسیب‌ها می‌توانند به ویژه از مجاری معینی بر کار کودکان تأثیر بگذارند. مثلاً تخریب زیرساخت‌های مدرسه یا زیرساخت‌های حمل‌ونقل مورد نیاز برای رسیدن به مدرسه، می‌تواند مدرسه را از دسترس خارج کند یا به طور قابل ملاحظه‌ای زمان رفت و آمد به مدرسه را طولانی‌تر کند. در نتیجه مدرسه در مناطق آسیب‌دیده، بدیل چندان مناسبی علیه کار کودکان نیست. اختلال در شبکه‌های آب و برق می‌تواند به معنای صرف وقت بیشتر کودکان برای آوردن آب و هیزم سوخت برای خانواده‌های خود، و در نتیجه زمان کمتری برای مدرسه و مطالعه باشد. یک خطر ایمنی برای کودکان درگیر در کار کودکان، چه در محل کار و چه در راه خانه تا محل کار، محیط‌ها و خیابان‌های تاریک و کم نور اند. به طور کلی، آسیب به زیرساخت‌های خدمات اولیه می‌تواند فعالیت اقتصادی و معیشت را مختل کند و شرایط خانواده‌هایی را که پیشتر هم در موقعیت‌های آسیب‌پذیر قرار داشته‌اند، وخیم‌تر کند، و خطر توسل به کار کودکان را به عنوان یک استراتژی برای بقا افزایش دهد.

سیاست‌های تعدیل تغییرات اقلیمی

تلاش‌ها برای تعدیل وضع اقلیم هدف کاستن یا ممانعت از انتشار گازهای گلخانه‌ای به جو را تعقیب می‌کند. این تلاش‌ها کاهش انتشار از طریق انتقال مصرف انرژی از زغال سنگ، نفت و گاز به انرژی‌های CO2 می‌کنند. این تلاش‌ها کاهش انتشار تجدیدپذیر، تغییر کاربری خاک، جنگل کاری و احیای جنگل، کشاورزی هوشمند/ارگانیک اقلیم بنیان، حمل و نقل پایدار، مدیریت زیست محیطی مؤثر پسماند، و تغییرات گوناگون در عرصه صنعت را شامل می‌شوند. اقدامات صورت یافته در همه این زمینه‌ها ارتباط بالقوه‌ای با کار کودکان دارد.

تعدادی از فعالیتهایی که شامل کار کودکان می‌شود، در گذار به انرژی پاک تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. مثلاً حذف تدریجی زغال‌سنگ و تعطیلی معادن زغال‌سنگ، کار کودکان در معدن زغال‌سنگ را - که شکلی از کار کودکان همراه با شرایط کاری معمولاً بسیار خطرناکی است - کاهش می‌دهد. با این حال، پیش‌بینی اثرات کلی ترک استفاده از زغال سنگ و سایر سوخت‌های فسیلی بر کار کودکان دشوار است. از نظر تاریخی بسته شدن معادن زغال سنگ اغلب با مشکلات اقتصادی قابل توجهی در مناطق آسیب‌دیده همراه بوده است. اگر خانواده‌های این کودکان هیچ‌گونه بهبودی را در استانداردهای زندگی شان نبینند، احتمال این که کودکان شان را برای کار در بخش‌های دیگری بفرستند، کم نیست. تدابیر متخذه توسط دولت‌ها برای اطمینان از "گذار عادلانه" از زغال سنگ، نقش تعیین‌کننده‌ای در نتیجه این تدابیر بر کار کودکان شاغل در این دست‌های فعالیتهای ایفا می‌کند.

سیاست‌های مشوق گذار به اقتصاد سبز، یارانه برای وسایل نقلیه الکتریکی و ذخیره انرژی‌های تجدیدپذیر، نیز بالقوه ارتباط مستقیمی با کار کودکان دارند. استخراج کبالت و سایر مواد معدنی کمیاب زیرزمینی که به ویژه برای تولید باتری‌های ذخیره انرژی‌های تجدیدپذیر و تأمین انرژی خودروهای الکتریکی مورد نیاز است، تقاضا برای کار کودکان را در شرایطی مانند جمهوری دموکراتیک کنگو تشدید می‌کند. گزارش‌ها از کار کودکان در معادن کبالت حاکی از شرایط کاری بسیار خطرناک آن‌اند، و شکایات قانونی علیه تعدادی از شرکت‌های بزرگ به دلیل به کار گرفتن کودکان در زنجیره تأمین کبالت، این وضع را ثبت کرده‌اند. به طریق مشابهی، هم مشوق‌های دولتی و هم سیگنال‌های بازار موجب تقاضای فزاینده‌ای برای سوخت‌های تجدیدپذیر، مثل بیواتانول مشتق شده از نیشکر، شده است؛ عرصه‌ای که در آن کار کودکان به فراوانی رخ می‌دهد.



مقررات دقیق دفع زباله های الکترونیکی در سطح ملی - و حتی مهمتر از آن، در سطح بین المللی - به عنوان بخشی از تلاشهای گسترده برای مدیریت مؤثر زباله های زیست محیطی، اهمیت مستقیمی برای جلوگیری از رشد بیشتر کار خطرناک کودکان دارد که مدیریت زباله های کالاهای الکترونیکی را، به ویژه در کشورهای کمتر صنعتی ایجاب می کند. در حال حاضر مشارکت گسترده کودکان، حتی در سنین 5 سالگی، در بازیافت نامنظم و غیررسمی زباله های الکترونیکی در زباله دانیهای مخصوص مواد معدنی حاکی کمیاب مورد استفاده در باتریها و سایر محصولات الکترونیکی یک واقعیت است. سازمان بهداشت جهانی نشان داده است که این کودکان در معرض بیش از 1000 ماده مضر با عواقب شدید فوری و طولانی مدت برای سلامتی شان اند. اهمیت پیشگیری از نقض حقوق کودک در این بخش، توسط گزارشگر ویژه "عواقب مدیریت سالم زیست محیطی و دفع مواد و ضایعات خطرناک برای حقوق انسانی" مورد تأکید قرار گرفته است. او بر تعهدات دولت ها و مسئولیت صاحبان مشاغل برای جلوگیری از مواجهه کودکان با مواد سمی تأکید دارد و مشخصاً با اشاره صریح به کار کودکان بر این تعهد و مسئولیت انگشت می گذارد.

با حرکت اقتصادها به سمت "شیوه های چرخشی" و دوستدار محیط زیست - که این نیز باز پاسخی به سیگنالهای بازار و مشوقهای دولتی است - به احتمال بسیار زیاد تغییرات ساختاری قابل توجهی در کل بخشهای اقتصادی به وقوع می پیوندد، که پیامدهای غیرقابل پیش بینی ای را برای کار کودکان به همراه خواهند داشت. مثلاً تقاضا برای پنبه خام به دلایل زیست محیطی (و تولید نیز به دلیل حساسیت به تغییرات اقلیمی) احتمالاً کاهش می یابند، در حالی که تقاضا، برعکس، برای پنبه بازیافتی و پارچه های مصنوعی افزایش می یابد. اگرچه بسیاری از کودکان در سراسر جهان در بخش پنبه کار می کنند، اما پیش بینی تأثیر کلی کاهش این صنعت بر کار کودکان دشوار است: این روند می تواند تقاضا برای کار کودکان را کاهش دهد، اما این امکان نیز وجود دارد که این صنعت در تلاش برای بقای خود از طریق کاهش هزینه های نیروی کار، کودکان بیشتر و کارگران بزرگسال کمتری را، که از حقوق بیشتر و منظم تری برخوردارند، به کار گیرد. علاوه بر این، حتی اگر تقاضای کار کودک در یک صنعت کاملاً از بین برود، معلوم نیست که همه کودکان الزاماً به مدرسه روی آورند، و نه به مشاغل دیگری در بخش ها یا صنایع دیگر.

کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم! اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!

چه بر سر مجروحین حوادث کار می آید



در اکثر حوادث کار بطور متوسط هشت برابر کشته شدگان مجروح بر جای می مان از آمار پزشکی قانونی که بگذریم در دیگر محاسبات دولتی و خدماتی، کمترین اشاره به مجروحین حوادث کار می شود، چرا که اکثر این افراد از طرف کارفرمایان و نهادهای دولتی که مسئول تحقیق در مورد حوادث کار هستند، مسبب



حادثه معرفی می‌شوند به همین دلیل کار و حمایت های قانونی برای تأمین احتیاجات خود و خانواده را از دست می‌دهند و از امکانات لازم برای درمان ضایعات جسمی نیز بی بهره می‌مانند

پیامدها

اکثر این افراد در صورت زنده ماندن و بهبودی نسبی، کار و یا موقعیت مرتبط با تخصص شغلی خود را از دست می‌دهند و کل زندگی آنها و خانواده آنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد

بسیاری از این جان بدر بردگان مجبور به کارهایی می‌شوند که پایین‌تر از تخصص یا حتی غیر تخصصی مثل دست فروشی می‌شوند

بدلیل مشکلات مالی، جسمی و روحی بسیاری از آنها دچار معطلات اجتماعی مثل اعتیاد می‌شوند که معمولاً فرو پاشی خانواده را در پی دارد

مرگ ۵.۷۹ کارگر در هر روز / کارگران خموشانه می‌میرند

به گزارش خبرنگار ایلنا، نرخ مرگ و میر کارگران در اثر حوادث کار در آمارهای رسمی پزشکی قانونی که به استناد صدور گواهی‌های فوت ارائه می‌شود، تصاعدی‌ست اما وزارت کار اصرار دارد ثابت کند که ایمنی کارگاه‌ها در مسیر بهبود است و نرخ فوتی‌های حادثه کار از زمان روی کار آمدن دولت سیزدهم، کاهش یافته

اصرار وزارت کار بر اثبات کاهش آماری و عددی فوتی‌های حوادث کار، دقیقاً مانند تلاشی‌ست که دولت در نشان دادن بهبود آماری سایر شاخص‌های اقتصادی از کاهش بیکاری گرفته تا بازگشایی بنگاه‌های تولیدی دارد. وزارت کار با حذف بخش قابل توجهی از فوتی‌های کارگران کشور در اثر حوادث ناشی از کار، آمارهای رسمی پزشکی قانونی را به یک چهارم تقلیل داده؛ در حالیکه داده‌های پزشکی قانونی نشان از مرگ! بیش از ۲۱۰۰ کارگر در سال ۱۴۰۲ دارد، وزارت کار مدعی‌ست، فوتی‌ها به ۶۸۰ نفر کاهش یافته

لاپوشانی آماری وزارت کار

قبل هر چیز بهتر است به این لاپوشانی آماری نگاهی بیندازیم؛ علی ضیایی، رئیس گروه بررسی صحنه جرم سازمان پزشکی قانونی کشور، روز دوشنبه، ۱۰ اردیبهشت‌ماه، به ایلنا گفت «در حوادث ناشی از کار در سال گذشته، ۲۱۱۵ نفر» جان خود را از دست داده‌اند». این مقام رسمی اعلام کرد که این آمار «در مقایسه با سال قبل از آن ۱۱.۳ درصد افزایش داشته است

ضیایی با بیان اینکه «سقوط از بلندی همواره بیشترین سهم را در آمار تلفات حوادث کار به خود اختصاص می‌دهد» گفت: «در سال گذشته نیز ۹۸۳ نفر از قربانیان حوادث محیط‌های کار به دلیل سقوط از بلندی جان خود را از دست داده‌اند که ۴۶.۵ درصد کل تلفات را در بر می‌گیرد». سقوط از بلندی، عامل اصلی مرگ کارگران ساختمانی کشور است و وقتی در نظر بگیریم که به دلیل رکود حاکم بر عرصه ساخت و ساز کشور، بیش از نیمی از کارگران ساختمانی نیمی از سال را تعطیل یا نیمه‌تعطیل هستند به این واقعیت تلخ برمی‌خوریم که ضریب شیوع حوادث شغلی در سال‌های اخیر بسیار افزایش یافته؛ بسیار بیشتر از ۱۱.۳ درصد. چراکه کارگران کمتری سر کار می‌روند اما بیشتر از قبل دچار حادثه می‌شوند و به آنی جان می‌بازند



ضیایی همچنین اعلام کرد که در سال گذشته بیش از ۲۷ هزار کارگر نیز در حوادث کار مصدوم شده و به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند.

حالا ببینیم وزارت کار چطور سه‌چهارم یا بیش از سه‌چهارم این فوتی‌ها را با یک ضربدر قرمز از لیست آمارهای خود حذف کرده است! دهم اردیبهشت‌ماه، علی حسین رعیتی فرد، معاون روابط کار وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی آمار جدیدی از حوادث ناشی از کار در کشور ارائه کرده و گفته است «حوادث ناشی از کار در سال ۱۴۰۰ به میزان ۷۱۲ نفر بود که این عدد در سال ۱۴۰۲ به ۶۸۰ نفر فوتی کاهش یافته است. با توجه به تلاش وزارت کار برای صیانت از نیروی کار، حوادث ناشی از کار در دو سال گذشته نسبت به مدت مشابه قبل به میزان ۹.۷ کاهش یافته است». به گفته وی، ضریب شیوع آسیب شغلی منجر به فوت در سال ۱۴۰۰ به ازای ۱۰۰ هزار نفر ۵.۱ درصد و در سال گذشته ۴.۶ درصد بوده است که بر طبق ادعای آقای رعیتی فرد، این ضریب هم در مسیر کاهش و بهبود قرار گرفته است.

اینجا یک سوال پیش می‌آید؛ آیا وزارت کار و زیرمجموعه‌های عریض و طویل آن در زمانه‌ی استیلای اینترنت و تسلط پایگاه داده‌ها بر سراسر ارکان هستی، واقعاً به داده‌ها و بانک‌های اطلاعاتی پزشکی قانونی کشور دسترسی ندارند؛ آیا نمی‌توانند خیلی ساده به این سازمان و داده‌های آن متصل شده و براساس علت مندرج در گواهی‌های فوت دریابند چند کارگر در هر ماه یا هر سال جان خود را بر اثر حادثه کار از دست می‌دهند؟

فراکنی وزارت کار

احسان سهرابی، فعال کارگری و عضو اسبق شورای عالی حفاظت فنی وزارت کار، رویکرد وزارت کار در مقوله‌ی آمارهای حوادث کار را مصداق کامل فراکنی می‌داند و می‌گوید: در این دوره و زمانه، یکدست کردن آمارها هیچ کاری ندارد منتها نمی‌خواهند واقعیت‌ها را بپذیرند چون اگر به واقعیت‌ها تمکین کنند باید اعتراف کنند که در هر روز تعداد زیادی از کارگران جان خود را در اثر فقدان اصول ساده‌ی ایمنی از دست می‌دهند و نرخ فوتی‌ها صعود چشمگیری دارد.

به گفته این فعال کارگری، وزارت کار در مورد پیوستن به مقابله نامه ۱۵۵ سازمان جهانی کار، تبلیغات عظیم به راه انداخته اما در عمل می‌بینیم، آمارهای حوادث کار و فوتی‌های ناشی از آن، به شدت افزایش یافته است.

سهرابی تاکید می‌کند که «استدلال‌های وزارت کار در مورد این مغایرت‌های آماری اصلاً پذیرفتنی نیست؛ این آمارها برای آقایان فقط مشتتی عدد و رقم است اما مرگ هر یک کارگر برای یک خانواده فرودست در کشور، یک فاجعه غیرقابل جبران است؛ فاجعه‌ای که آقای پرنده، مدیرکل بازرسی وزارت کار، آن را به چند...» استدلال غیرقابل قبول فرو می‌کاهد و از کنارش دامن می‌کشد و عبور می‌کند.

بیستم اردیبهشت، احمدرضا پرنده (مدیرکل بازرسی کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) در مورد تناقض آماری موجود به استدلال نوع بیمه متوسل شد و گفت: علت تفاوت میان آمار پزشکی قانونی با آمار بازرسی کار این است که کلیه کارکنانی که بیمه مشاغل آزاد بوده یا بیمه کشوری و کارمند محسوب شده و خارج شمول قانون کار هستند، در آمار ما از حوادث کار مربوط به کارگران قرار نمی‌گیرند. اما این شایعه که کارگران بیمه نشده در آمار ما نمی‌آیند، صحیح نیست.

چه وزارت کار بپذیرد و چه قبول نکند و با فراکنی از فراز سر فجایع انسانی عبور کند، هیچ فرقی در اصل ماجرا ندارد؛ سال گذشته ۲۱۱۵ نفر بر اثر حوادث کار فوت شده‌اند و این آمار به معنای مرگ ۵.۷۹ کارگر در هر روز سال است، کارگرانی که اگر اصول ساده ایمنی رعایت می‌شد و شرایط کار تا این اندازه مرگبار نبود،



امروز زنده در کنار خانواده‌هایشان بودند؛ اما حالا مرگ دلخراش آن‌ها که در خموشی آتش به جان خانواده‌های بسیاری زده، فقط یک عدد است که از قضا آن را هم وزارت کار قبول ندارد و به رسمیت نمی‌شناسد

مبارزه برای آزادی معلمان، کارگران و زندانیان سیاسی را گسترده و سراسری کنیم!

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!

طرح تازه رژیم برای تعدیل بیمه بیکاری

امید



خبرگزار ایلنا به نقل از "احمد غریوی" مدیرکل روابط کار و جبران خدمت وزارت کار، از تغییر قانون بیمه بیکاری و در واقع تعدیل آن خبر داده است.

او گفته است دولت قصد دارد با دادن لایحه ای قانون بیمه بیکاری را تغییر دهد و اصلاحاتی در آن بوجود آورد.

اصلاحات مد نظر دولت پرداخت بخشی از حق بیمه بیکاری توسط خود کارگران و کاهش ۲ درصدی حق بیمه کارفرمایان و همچنین کاهش مدت زمان پرداخت حقوق بیکاری و مقدار آن را شامل می شود

به گفته غریوی در لایحه پیشنهاد شده مدت زمان استفاده از بیمه بیکاری در خصوص متاهلین به ۳۰ ماه " و... و مجردین به ۲۴ ماه تقلیل یابد

لازم به ذکر است که پرداخت حقوق دوران بیکاری طبق قانون موجود تصاعدی است و بر اساس سابقه کار و مدت پرداخت حق بیمه از ۶ ماه تا حداکثر ۳۶ ماه به افراد مجرد و ۵۰ ماه به افراد متاهل تعلق می گیرد.



ضمناً تنها کارگران مشمول قانون کار هستند که می‌توانند مشمول بیمه بیکاری بشوند. کارگران مهاجر نیز از این حق محروم هستند

تغییر قانون بیمه بیکاری نظر به تعرض دولت رئیسی به زیان کارگران قابل پیشبینی بود. معاون وزیر کار همه ی تغییرات مد نظر این وزارتخانه را به دلیل تحریک کننده بودن آنها نگفته است. از جمله تغییراتی که او به آن اشاره نکرده است، افزایش مدت زمانی است که کارگر می‌تواند از حق بیمه بیکاری برخوردار شود. در قانون موجود کارگر پس از ۶ ماه سابقه شغلی با پرداخت حق بیمه در صورت بیکاری می‌تواند تقاضای حقوق بیکاری کند، اما طبق خبرهای منتشر شد افراد مطلع این مدت را از ۶ ماه به یک سال می‌خواهند تغییر دهند. افزون بر آن شرط جدیدی را هم برای پرداخت حقوق بیکاری به شروط قبلی اضافه کرده است و آن این است که متقاضی بایستی حداقل چند ماه سابقه آموزش در رشته مربوطه را داشته باشند است. تنها با همین شرط جدید همه ی متقاضیانی که دوره فوق الذکر را نگذرانده باشند، فارغ از علل و سبب آن از گرفتن حقوق بیکاری محروم خواهند شد، که حداقل نیمی از کل متقاضیان دریافت حقوق بیکاری را شامل خواهد شد

حقوق دوران بیکاری نازلتر از آن است که بتواند نیازهای اولیه زندگی را جبران نماید، به همین جهت کمتر کسی را می‌شود سراغ گرفت که مایل باشد حقوق ناچیز بیکاری را به کار کردن ترجیح دهد. با این وجود همین قانون مدتهاست که در عمل به جزء در موارد محدودی که مربوط به تعطیلی کارخانه ها ست اجرا نمی‌شود و بخشی از بودجه آن که هر ساله کمتر شده به امورات دیگر اختصاص داده می‌شود

مقرری دریافتی روزانه برای شخص بیکار برابر با ۵۵٪ میانگین مزد، حقوق یا کارمزد دریافتی او خواهد بود. " به میزان مقرری برای افراد متأهل یا متکفل، حداکثر تا ۴ نفر و به ازای هر نفر، برابر با ۱۰٪ حداقل دستمزد .. اضافه خواهد شد بین حداقل دستمزد و ۸۰٪ متوسط مزد یا حقوق است "

با رجوع به آمارهای رسمی می‌توان دریافت که از میان میلیونها بیکار مجموع کسانی که حقوق بیکاری برای دوران کوتاهی به آنها داده شده، در اوج آن کمتر از ۳۰۰ هزار مورد بوده است. این تعداد البته در دوران دولت رئیسی بسیار کمتر شده است و وزارت کار به هر بهانه‌ای که بدست آورده، از پرداخت حقوق به افراد واجد شرایط سر باز زده است. منظور از تغییر قانون نیز در همین راستاست. صولت مرتضوی پس از گذاشتن موانع غیر قابل عبور بر سر راه متقاضیان دریافت حقوق بیکاری در عمل این لایحه را پیش از تصویب به اجرا گذاشته است. او چندی پیش با اشاره به کاهش متقاضیان بیمه بیکاری که علت اش چیزی غیر از عملیاتی کردن لایحه جدید نبود، از آن بعنوان شاهدهی بر ادعای کاهش بیکاری یاد کرد که باعث مضحکه وی شد.

تصمیم به تغییر قانون بیمه بیکاری با واکنشهای از طرف افرادی که تحت پوشش آن قرار دارند، برخی از فعالین پیگیر حقوق نیروی کار و همچنین تعدادی از رهبران تشکلهای حکومتی روبرو شده و واکنشهایی نسبت به آن نشان داده شده. حسن صادقی برای اینکه از بقیه عقب نیفتد افزایش حق بیمه بیکاری را از ۳ درصد به ۱۵ درصد طرح کرده. این در حالی است که دولت و کارفرمایان هم اکنون ۳ درصد کنونی را نیز زیاد می‌دانند و خواستار پرداخت بخشی از آن توسط کارگر هستند. اکبر شوکت "نماینده" کارگران ساختمانی ضمن مخالفت با تغییرات مد نظر دولت، ایراد عمده را در عدم تضمین اشتغال پس از قطع حقوق بیکاری دانسته است. با این حال هم حسن صادقی و هم اکبر شوکت خوب می‌دانند که دست اندرکاران لایحه توجه‌ای به پیشنهاد و انتقاد آنان نخواهند کرد و این لایحه ضد کارگری که در عمل به منزله از بین بردن حقوق دوران بیکاری است مانند تغییراتی که در قوانین دیگر داده‌اند، در مجلس فرمایشی بدون هیچ مانعی به تصویب خواهد رسید. تنها مانع واقعی بر سر راه تصویب تغییر قانون بیمه بیکاری و جلوگیری از سلاخی آن، انجام اعتراضات گسترده و سازمان یافته توسط خود کارگران و نهادهای کارگری مستقل موجود پیش از تصویب آن در مجلس فرمایشی و ضد کارگری است. در واقع دولت و سرمایه داران هم می



خواهند قانون را سلاخی کنند و هم بخشی از حق بیمه بیکاری را روی دوش کارگران قرار دهند. به این می گویند خدا و خرما را یکجا با هم خواستند. تا کنون متأسفانه چنین بوده و از این به بعد نیز اگر مبارزه سازمانیافته با این بیدادگری ها صورت نگیرد، این وضعیت تداوم پیدا خواهد کرد

تبعیض علیه زنان در همه چیز!

توفیق و



خانم احمدی یکی از بازنشستگان تامین اجتماعی که خبرنگار ایلنا گویا بواسطه نگرانی از بابت تنبیه شدن توسط مسئولین از ذکر نام کوچک ایشان پرهیز نموده، از تبعیضاتی جنسیتی که تامین اجتماعی علیه زنان اعمال می کند شکایت کرده و پس از اشاره به پرداخت نکردن حق اولاد و حق عائله مندی به زنان بازنشسته آنها مصداق تبعیض علیه زنان عنوان کرد. اعتراض این خانم در واقع اعتراض همه ی زنان ایران است که علیه تبعیض و نابرابری در همه ی عرصه ها مشغول پیکار با رژیم هستند

او به خبرنگار ایلنا گفت ما به اندازه مردان حق بیمه و مالیات داده‌ایم، ولی از بخشی از مزایا که به مردان داده می شود محروم شده‌ایم. خانم احمدی که قبل از بازنشستگی در یک واحد تولیدی در زنجان کار می کرده در بخشی از شکایت خود از تبعیضات ناروا علیه حقوق زنان که در محیط های کار و تامین اجتماعی و غیره اعمال می شود می گوید:

زمان اشتغال مانند مردان کار کردیم و حق بیمه دادیم، ...مگر نباید هر نوع تبعیض در پرداخت دستمزد ..."

لازم به ذکر است که در ماده ۶ قانون کار موجود اعمال هر نوع تبعیض از جمله تبعیض جنسیتی ممنوع شده است و در بحث دستمزد نیز تبعیض جنسیتی رد و براری دستمزد مورد تاکید قرار گرفته است. با این وجود تبعیض علیه زنان در همه ی زمینه ها از محیط های زندگی گرفته تا محل های کار، حتی در جایی که قانون آن را ممنوع کرده است اعمال می شود و هر جا که زنان در مقابل تبعیض مقاومت و حاضر نمی شوند به آن تن در دهند مأموران رسمی و غیر رسمی حکومت تلاش می کنند آن را به زور بر زنان تحمیل کنند

خانم احمدی در جای دیگر از شکایت خود از تامین اجتماعی می گوید:



تبعیض در نظام پرداخت سازمان رخنه کرده؛ حقوق کارکنان سازمان تامین اجتماعی با ما که سرمایه گذار اصلی صندوق هستیم تفاوت بسیار دارد؛ حقوق مردان بازنشسته از زنان بازنشسته و مستمری‌بگیر... بیشتر است

مردم به کرات از زبان مسئولین دستگاه های سرکوب در رسانه های تبلیغاتی حکومتی شنیده و می شنوند که حجاب اجباری قانون است و باید توسط زنان رعایت شود و انواع مجازاتها را که هیچ کدام هم قانونی نیستند برای زنانی که حاضر به پذیرفتن آنها نیستند بکار می گیرند و حتی برای تحمیل آنها از قتل زنان نیز ابا ندارند. اما در آنجا که در قانون تبعیض جنسیتی منع شده، حرفی از رعایت قانون که در نهادهای قانون گذاری مانند مجلس تصویب شده به میان نمی آورند. خانم احمدی در شکایت خود به گوشه‌ای از اعمال تبعیض جنسیتی علیه زنان در تامین اجتماعی دست گذاشته، ولی ما می دانیم که تبعیض علیه زنان در محل های کار در همه ی امور، از تبعیض در دستمزد و حق اشتغال تا پوشش را شامل می شود. رژیم واپسگرا و ابله با تشدید فشار و اعمال تبعیض می کوشد جامعه را با ترفندهای مختلف از کار و ارزش آفرینی نیمی از نیروی کار که زنان هستند محروم و با اقدامات خود به فقر و عقب ماندگی دامن می زند. تناقض از این بیشتر که از یکسو شب و روز در رسانه های خود برای فرزند آوری تبلیغ می کند، در همان حال از دادن حق اولاد و عائله مندی زنان طفره می رود؟ توسعه و ترقی جامعه با محروم کردن زنان از حقوق انسانی شان امری محال ناشدنی است. تا هم اکنون نیز سیاستها و رفتار قرون وسطایی رژیم با زنان علاوه بر محروم کردن زنان از حقوق طبیعی و انسانی آنها ضربات جبران ناپذیری بر توسعه و رفاه جامعه وارد کرده است که در واقع حکم یک جنایت بزرگ را دارد. در کشورهایی که زنان از حقوق برابر با مردان برخوردارند، این حقوق عمدتاً بواسطه تلاش احزاب واتحادیه های کارگری و سازماندهی زنان به دست آمده. اکنون نیز حضور سازمان یافته زنان در اتحادیه ها و احزاب کارگری سریعترین راه رهایی زنان از تبعیضات مختلف و رسیدن به برابری و آزادی واقعی است

ا ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند!

رئبسی مرد ولی سیاست های ضد کارگری او و وارثان وی ادامه دارد
گزارش را ببینید



یک دستورالعمل ضد کارگری دیگر؛ بازنشستگی پیش از موعد ناممکن شد با دستورالعمل شماره ۵۷ وزارت کار، دیگر امیدی به بازنشستگی پیش از موعد برای اغلب کارگران مشاغل سخت و زیان‌آور که امروزه



پیمانکاری و شرکتی هستند، باقی نمی ماند؛ با این دستورالعمل، عملاً بازنشستگی پیش از موعد را از میان برداشته اند و از اساس منتفی کرده اند.



صاویری از آخرین اعتراض بازنشستگان در شهر شوش راهپیمایی و تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی شوش در اعتراض به فقر و نداری، دستمزدهای نامناسب و ناچیز، به تبعیض، دزدی و فساد و نابرابری ها نابود باد بندگی، زنده باد زندگی



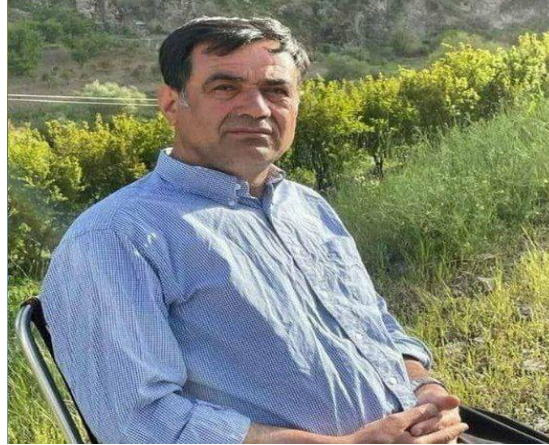
عکسهایی از آخرین اعتراض کارگران نفت در روزهای گذشته

ادامه تجمعات اعتراضی همکاران ارکان ثالث ملی حفاری بنا بر گزارش منتشر شده در کانال شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث) همکاران ارکان ثالث ملی حفاری مقابل ساختمان مرکزی شرکت در اهواز و دکل های عملیاتی ۶۳، ۶۸، ۸۵، ۹۱. در این حرکت اعتراضی سیصد نفری تجمع داشتند. همزمان در این روز کارگران ارکان ثالث بهره برداری نفت و گاز گچساران سیصد نفر تجمع داشتند. اهم مطالبات صنفی همکاران، حذف کامل شرکتی پیمانکاری، اجرای کامل فاز دوم طرح طبقه بندی مشاغل، تخصیص بدون تبعیض بن کارت و مزایا و بهره مندی از تسهیلات بانکی همانند سایر ارکان نفت و... می باشد.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت در گزارش این خبر نوشته است: "در نهایت همه تلاشها و کارشکنی های اتحادیه های دولت ساخته کار گروه مطالبه گری شهید تندگویان در عقب نگاه داشتن اعتراضات ما بی نتیجه ماند و ما بر خلاف این خیانت به خود اعتراضاتمان را از سر گرفتیم".



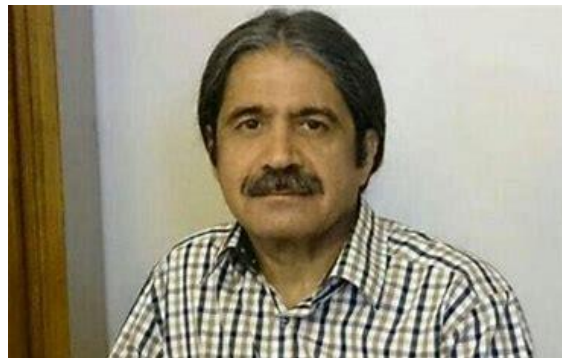
شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت همصدا با همکاران ارکان ثالث از این اعتراضات حمایت و پشتیبانی میکند.



اطلاع پیدا کردیم که قلب یکی از فعالین کارگری در سنندج از تپش باز ایستاد. مظفر صالح نیا فعال کارگری و یکی از چهره های نام آشنا در شهر سنندج بود که امروز شنبه ۱۲ خرداد بر اثر سکته قلبی جان عزیزش را از دست داد. سنديکای کارگران نيشکر هفت تپه، جانباختن مظفر صالح نیا را به خانواده، کارگران و همراهان او در سنندج، تسلیت گفته و خود را شریک در این غم بزرگ می داند. یادش گرامی باد.



عدم رعایت اصول ایمنی در معدن زغال سنگ آبنیل جنوبی کرمان باعث بروز حادثه شده است. یک منبع کارگری در ارتباط با حادثه روز پنجشنبه در معدن زغال سنگ آبنیل جنوبی کرمان به خبرنگار ایلنا گفت: حوالی ساعت ۱۲ روز پنجشنبه (۱۰ خرداد)، شش کارگر معدن زغال سنگ آبنیل واقع در روستای بی بی حیات بخش چترود در کرمان حین کار در کارگاه استخراج تونل شماره ۲۴۳ بر ریزش آوار زغال سنگ دچار حادثه شدند.





بازنشستگان، از پراکندگی تا اجماع برای اجرای قانون

اسماعیل گرامی (کارگر بازنشسته) ✎

بازنشستگان خواسته های فراوانی دارند و اولین خواسته آنها افزایش حقوق می باشد. اما این حقوق به چه شکل و به چه اندازه ای باید افزایش یابد؟ (لازم به ذکر است که این مقاله در رابطه با بازنشستگان نوشته شده است و افزایش حقوق شاغلین را از منظر دیگری باید مورد بررسی قرار داد)

ثروت ملی این کشور بقدری زیاد است که سهم هر بازنشسته از این ثروت؛ شاید هزاران برابر حقوق فعلی او باشد اما فقط یک درصد این جامعه (که تمامی آنها از مسئولین حکومتی می باشند) بخش اعظم این ثروت را به جیب می زنند و ۹۹٪ جامعه (که بازنشستگان نیز بخشی از آنها می باشند) در فقر و فلاکت بسر می برند.

در این شکی نیست که هر فرد در این جامعه (چه حقوق بگیر چه غیر حقوق بگیر) باید در معیشت کامل باشد. از همین جهت عده ای با محاسبه ی مبلغ معیشت بر این اعتقادند که حداقل دستمزد باید تا این مبلغ، افزایش یابد (علیرضا میرغفاری یکی از اعضای کارگری "شورای عالی کار" مبلغ معیشت را ۱۵ میلیون تومان و فرامرز توفیقی عضو کمیته دستمزد این مبلغ را ۲۰ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان محاسبه کرده اند افراد و گروه های دیگری از ۳۰ میلیون تومان تا ۵۰ میلیون تومان نیز محاسبه کرده اند).

عده ای دیگر می گویند حقوقها باید متناسب با نرخ تورم افزایش یابند تا حقوق بگیران قدرت خرید سال گذشته را داشته باشند. در این رابطه درصدهای متفاوتی اعلام شده اند (از ۲۸٪ الی ۲۰۰٪)

در این اختلاف نظرها مسلماً؛ مبالغ بالاتر معیشت و درصدهای بالاتر نرخ تورم؛ چرب و چیلی تر و برای ما شیرینتر هستند و از همین جهت است که عده ای از محاسبه گران برای کسب وجهه و یا برای رادیکالتر نشان دادن خود نسبت به دیگران، ارقام بالاتری را مطرح می کنند و یا عده ای ارقام بالایی اعلام می کنند!! که در آینده؛ برای گذشته ی منفعل خود افتخار بخرند

در میان این همه مبالغ معیشت و درصدهای نرخ تورم پراکنده و متفاوت که توسط عده ای "محاسبه" شده است؛ بازنشستگان کدام را مطالبه کنند؟ کدام را در کف خیابان فریاد بزنند؟ متأسفانه در شرایط کنونی؛ بازنشستگان فاقد یک شکل مستقل می باشند که در پی یک سری مبارزات خیابانی، این شکل بتواند "مبلغی ثابت" را "متناسب با قدرت بازنشستگان" بدست آورده و آن را برای چانه زنی و مذاکره آماده نماید.

اگر نمی توان بر سر این همه مبالغ و درصدهای پراکنده و متفاوت به اجماع رسید، اما می توان به اتفاق، حکومت را به پذیرش "قانون" مجبور کرد؛ حکومت ضمن درج حق عائله مندی و حق اولاد در فیش حقوقی زنان، باید طبق ماده ۹۶ متناسب با نرخ تورم هرچند "دروغین" خود که بانک مرکزی آنرا اعلام میکند، "تمامی آیتم های فیش حقوقی" را افزایش دهد، چراکه جدا از هر اطلاعات غلط و یا صحیحی، روح این ماده قانونی بر این است که حقوقها باید متناسب با نرخ تورم افزایش پیدا کنند تا بازنشستگان "قدرت خرید سال گذشته" را داشته باشند. مشکل ما بازنشستگان محاسبه درست و یا غلط مبلغ معیشت و یا نرخ تورم نیست (که مسلماً بر سر آن به اجماع نمی رسیم)، مشکل ما بازنشستگان این است که بعلت عدم حضور در کف خیابان؛ اجازه داده ایم که حکومت در طی چندین سال؛ قانون را به زیر پا بگذارد و حقوقها را



"سلیقه ای" پرداخت نماید و همچنین نظاره گر این بوده ایم که کانون ها مَهر خیانت خود را پای این عملکردِ ظالمانه حکومت زده اند

همین حداقل خواسته (تن دادن حکومت به قانون و اجرای ماده ۹۶) به تلاش جمعی نیاز دارد. برای گرفتن یک خواسته؛ آمدن به "کف خیابان" به عنوان مبارزه لازم است ولی کافی نیست! "کف خیابان" و "تعداد بازنشستگان در کف خیابان" دو مقوله ای هستند که یکدیگر را کامل می کنند. "تعداد بازنشستگان در کف خیابان" زور و قدرت بازنشسته را برای کسب خواسته مشخص می کند، هر چه "زور و قدرت" بازنشسته بیشتر باشد خواسته بیشتری را می تواند بگیرد. بازنشسته ای که نتواند گام اول را بردارد، بازنشسته ای که نتواند حقوق خود را متناسب با "نرخ تورم دروغین بانک مرکزی" افزایش دهد، هرگز نخواهد توانست حقوق خود را "متناسب با نرخ تورم واقعی" افزایش دهد! هرگز نخواهد توانست حقوق خود را "متناسب با معیشت واقعی" افزایش دهد! مبلغ افزایش حقوق را "تعداد بازنشستگان در کف خیابان" مشخص میکند نه یک واقع بینی در رابطه با هزینه مورد نیاز یک فرد! نه ماشین حساب! کسانی که با یک واقع بینی در رابطه با هزینه مورد نیاز یک فرد؛ مبلغی را برای دستمزد پیشنهاد می دهند؛ در حقیقت مُقسّم "توزیع ارزش اضافی" که "مبارزه طبقاتی" می باشد را در نظر نمی گیرند که داور این مبارزه همانا "زور طرفین" می باشد.

گرانی و تورم افسار گسیخته هر روز بیشتر از روز گذشته کارد را به استخوان نزدیک می کند و بازنشستگان بیشتری به کف خیابان می آیند تا حکومت را به پذیرش "قانون" ماده ۹۶ مجبور نمایند.

خرداد ۱۴۰۳ ۱۴

از اعتراضات و مطالبات به حق بازنشستگان متحدانه حمایت کنیم!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>